

# و این آینه چه زود می شکند!

○ محسن هجری

... شاید شوهرش بدن به یکی دیگه...  
اما عشق همت ویژگی‌های یک عشق شرقی را دارد که در عین دلدادگی نمی‌خواهد چارچوب‌های خانوادگی و اجتماعی را نادیده بگیرد.  
... ننه و بابام باید برن خواستگاری نه من...  
و رقیب او یکی از بچه‌های محله است که در گذشته کبوتر ماده‌ای را از چنگش درآورده است. این رقیب از سربازی بازگشته و شروع به کسب و کار کرده است. او مانند همت بلا تکلیف نیست و مهم‌تر آن که منوچهر عاشق نیست بلکه یک کاسب است.  
... باباش و استاد کریم مغازه کوچکی برایش خریده بودند تا مشغول شود و بعد زنش بدهند...

بنابراین همت در عرصه یک رقابت نابرابر گرفتار آمده است. جنگی پنهان درمی‌گیرد، عاشق مغلوب کاسب می‌شود و آینه عشق همت بر سنگفرش واقعیت‌های اجتماعی اصابت می‌کند و صدفاره می‌شود. تمثیل زیبایی عشق و آینه در آن جا به اوج خود می‌رسد که همت شاگرد شیشه‌بر، آینه را برای آرایشگاهی حمل می‌کند که متعلق به رقیب اوست و در همان جا نیز از دست همت رها می‌شود و صدفاره می‌گردد.  
حدیث دلدادگی در عشق و آینه بیان دورانی است که نوجوان فارغ‌البال از هرگونه

در داستان‌های رمانتیک، عموماً عشق به سان کنش درونی دو جانبه‌ای است که در روند تکاملی خود در یک فضای عینی هم، تجسم می‌یابد و با برخی نشانه‌ها و ویژگی‌ها قابل تعریف و تشخیص است. در این گونه روایت‌ها از عشق، عاشق تجسم نیاز و معشوق عینیت ناز است و چون ارابه‌عشق به راه می‌افتد، آن گاه در جاده پرسنگلاخ دوست داشتن، موانعی پدید می‌آید. محیط پیرامونی به ستیز با آنها برمی‌خیزد و سرانجام به اجبار عاشق و معشوق را از یکدیگر جدا می‌سازد که سوز این عشق در هجران صد چندان می‌شود. بر لوح این روایت، دو گونه پایان را حک می‌کنند، یا دلدادگان به وصل می‌رسند و یا آن که به فرآق ابدی از یکدیگر گرفتار می‌آیند.

اما ماجرای عشق و آینه در کدامیک از این دو فرجام می‌گنجد؟ آیا روایت کامیابی و وصل است یا شرحی بر ناکامی و فراق؟ در پاسخ به این پرسش است که باید عشق و آینه را از پایان قصه دنبال کرد. یعنی از آن جا که برق طلا چشمان «منیژه» را به دنبال خود می‌کشد، «منوچهر» تاجرپیشه غالب می‌شود و «همت» قهرمان ناکام، آینه وجود خود را بر روی سنگفرش واقعیت رها می‌کند تا هزار تکه شود و مخاطب در این اندیشه فرو می‌رود که در این پایان تلخ، کدام سو را باید به جفا در حق عشق متهم نمود؟ بی‌گمان گزاره‌های پایانی داستان حاکی از عشق بی‌پیرایه همت و بی‌وفایی منیژه است، اما بی‌درنگ این پرسش در ذهن نقش می‌بندد مگر منیژه عهدی با همت داشته است که اکنون باید پاسخگوی آن باشد و در پاسخ به این پرسش است که باید به ناچار اجزای داستان عشق و آینه را کالبد شکافی کنیم.

... دل منیژه را که به دست آوردم، هرچند که نه او چیزی گفته و نه من چیزی بروز دادم، ولی مثل روز برایم روشن شد که منیژه خیلی دوستم داره، خنگ که نیستم، از نگاهش می‌شود فهمید...

ویژگی‌های شخصیتی همت در عشق و آینه، بیان مقطعی از نوجوانی است که در واقع تجلی یک برزخ است. از یک سو دوران کودکی پشت سر گذاشته شده و از سوی دیگر فرآیند بلوغ در نیمه راه می‌باشد و همه چیز در پرده‌ای از ابهام است.

... دو سال دیگر درس تمام می‌شود، می‌روم سربازی ...

اما این گونه نیست که شرایط نامساعد و مبهم برای نوجوان عاشق ناشناخته باشد و او نداند که در چه موقعیتی به سر می‌برد، زیرا شلاق واقعیت همه چیز را به او یادآوری می‌کند! ... همت چرا منیژه رو از اوسات خواستگاری نمی‌کنی... شاید شوهرش بدن به یکی دیگه!  
- سر به سرم می‌ذاری شوت علی! اولاً که به سن قانونی نرسیده‌ام، دوماً ننه و بابام باید برن خواستگاری نه من. سوماً من که پول مول ندارم. حالا کو تا این درس ما تموم بشه و بریم سر به کار درست و حسابی...

در کاخ عشق نوجوانی علایم و نشانه‌های مبهم، جای خالی گفت‌وگوهای صریح عاشقانه را پر می‌کند و هر آن چه هست در آینه ذهن سپری می‌شود.

... منیژه خیلی دوستم داره، خنگ که نیستم، از نگاهش می‌شود فهمید... به یاد روزهایی افتاد که منیژه آوردن یخ را بهانه می‌کرد و به دکان شیشه‌بری می‌آمد...

و این عشق در محله‌ای متولد می‌شود که حجب و حیاهای مانع از ابراز صریح عشق است. ... چرا منیژه رو از اوسات خواستگاری نمی‌کنی؟ سرخ شده و گفته بود: چی می‌گی پسر! اما همت آن چنان شیفته است که دیگران عشق را از نگاه او می‌خوانند و به همین خاطر، به او خطر رقیب ناشناخته‌ای را یادآوری می‌کنند.



# عشق ممنوع

- عنوان کتاب: شادی‌ها و غم‌های تنهایی
- نویسنده: سپیده خلیلی
- ناشر: پیدایش
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۹
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۹۶ صفحه
- بها: ۵۰۰ تومان

داستان «شادی‌ها و غم‌های تنهایی» شاید از معدود کتاب‌هایی باشد که می‌توان، به حق به آنها رمان نوجوان گفت. و این، البته به علت شناخت صحیحی است که نگارنده داستان از مخاطب خود داشته است. در میان این همه کتاب که به عنوان داستان نوجوان در بازار عرضه می‌شود، این عدم شناخت مخاطب بزرگترین و اولین مشکلی است که خود را نشان می‌دهد. برخی از کتاب‌ها، نوجوانان را زیادی دست کم می‌گیرند، در واقع بیشتر، داستان کودک را به عنوان داستان نوجوان به چاپ می‌رسانند و از سوی دیگر بعضی کتاب‌ها نیز، از آن سوی بام می‌افتند و مفاهیم سخت و بزرگسالانه را در کتاب‌هایشان می‌گنجانند و به عنوان داستان نوجوان به خورد این قشر می‌دهند، اما سپیده خلیلی به خوبی از افراط و تفریط پرهیز کرده و در واقع توانسته بر روی این خط باریک که در یک سوی آن ادبیات کودک و در سوی دیگرش ادبیات بزرگسال قرار دارد، حرکت کند.

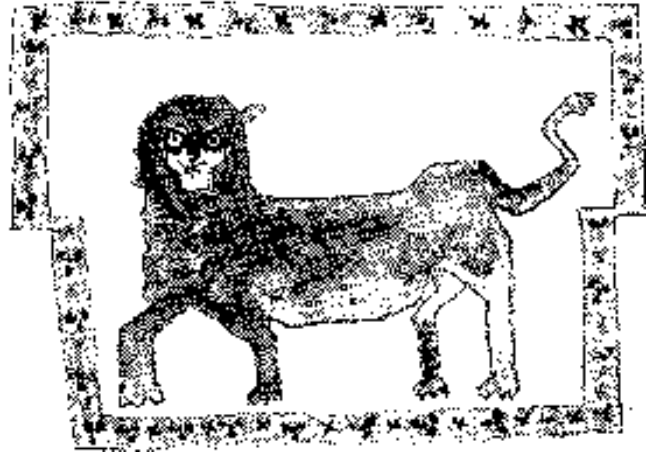
اولین نکته مثبت داستان، تم‌های مناسب و جذاب است. تم‌های موجود در داستان به‌ترتیب ورود به داستان از این قرار است:

- ۱) خانواده‌ای با فقر محبت و شدیداً مادر سالارانه
- ۲) آشنایی یک زوج جوان و ازدواج آنها
- ۳) دو زنه بودن پدر و پیامدهای آن

در واقع باید به جسارت خانم خلیلی در طرح این مسایل در یک رمان نوجوان تبریک گفت. البته این مسایل باتوجه به ویژگی‌های سنی نوجوانان بسیار برای آنان جذاب می‌نمایند، ولی به علت محذوراتی که در فرهنگ ما وجود دارد و علاوه بر آن تقدیس پیبایی و به دور از خرد دوران کودکی و نوجوانی توسط مولفان احساساتی، بیشتر شاهدیم که این موضوعات در ادبیات نوجوان مطرح نمی‌شود. و اگر هم به عنوان سوژه موردتوجه قرار گیرد، چنان در بیان آن افراط و یا چنان اغراق می‌شود که برای نوجوانان بیشتر تصویرگر دنیایی خیالی است تا بازتابی از دنیای پیرامونشان.

اما برخورد خلیلی با این مسأله تا حد قابل قبولی واقع‌گرایانه است. اگرچه تم اول تا حدود زیادی تکراری شده است، اما خلیلی به این نکته نیز توجه داشته و برای زدودن غبار کهنگی از روی این موضوع، دو ترفند به کار می‌گیرد:

اول سعی می‌کند تا حد ممکن آن را خلاصه شده و با توصیفات کوتاه و مختصر اجرا کند و در واقع فقط از این تم به عنوان محملی برای ظهور دو تم بعدی یعنی عشق امیر و مینا و دو



حساب‌گری در جاده رویاها طی طریق می‌کند و معشوق چیزی جز یک آینه نیست و در واقع دیالوگ این عشق، جایگاهی جز ذهن تودرتوی نوجوان ندارد. بنابراین عشق و آینه در هیچ یک از دو شق مشهور داستان‌های عاشقانه نمی‌گنجد. یعنی نه عشق در هجران است که عاشق و معشوق تنها در اثر جبر از یکدیگر دور افتاده باشند و نه عشق منجر به وصال است که پایان خوشی به همراه داشته باشد، روند این عشق اساساً در ذهن عاشق طی می‌شود چه بسا معشوق چیزی جز یک نماد نباشد. در این روایت از عشق، عاشق تنها به اشارات و علائم دل خوش می‌کند و ابهام به جای صراحت و شفافیت می‌نشیند. اما نه به این معنا که عاشق تکلیف خود را نداند، بلکه به این مفهوم که این عشق بیش از همه برای خود او وضوح دارد و دیگران به فرض آن که دقیق باشند، تنها نشانه‌هایی مبهم را از آن احساس می‌کنند. در عشق و آینه، عاشق با خود به گفت‌وگو می‌نشیند. او گاهی از جانب عاشق و گاهی از سوی معشوق سخن می‌گوید. ظاهر قضیه آن است که این دیالوگ می‌تواند تا بی‌نهایت در آینه ذهن ادامه یابد، اما دوران محدود نوجوانی پایانی دارد که همانند سنگفرشی در انتظار رها شدن این آینه از دست عاشق است تا بی‌رحمانه آن را هزار تکه کند. دوران رویاها به سرعت سپری می‌شود و از آن آینه تمام قد، تکه پاره‌هایی بیش باقی نمی‌ماند که به یادگار می‌توان آن را در صندوقخانه ذهن نگهداری کرد.

عشق و آینه حدیث یک عشق شرقی است که نه در ناکجا آبادهای بهشت‌گونه، بلکه در دل همین کوچه و بازار شکل می‌گیرد، اما درعین حال وجه تمایز جدی آن با قصه‌های مشابه مختص بودن آن به دوران نوجوانی است. دورانی که عشق به جنس مخالف در یک فضای کاملاً انتزاعی و به دور از گرایش‌های جنسی رخ می‌نماید و عاشق با کمترین نشانه‌ای از دلدادگی معشوق، رفیع‌ترین بنای عشق انسانی را بنا می‌کند. در این روایت از عشق، ترازوی در آن جا نیست که دلدادگان به وصال نمی‌رسند، بلکه در آن جا رخ می‌نماید که این دوران پاک و بی‌آلایش عاشقی که فارغ‌البال از هرگونه نگاه کاسب‌کارانه به جنس مخالف است، در گذر پرشتاب عمر به پایان می‌رسد و تنها خاطره‌ای از آن برجای می‌ماند. باید به هوش بود که گوهر گرانبه‌ای عشق شرقی در هجوم غبارهای برخاسته از حرکت ارایه مدرنیته، درخشندگی خود را از دست ندهد و آن کس که دغدغه ارزش‌های فرهنگی و ملی را دارد، از این مقوله نهراسد. بلکه خوف آن را داشته باشد که میادا با منکوب کردن چنین فضایی، زمینه را برای رشد نگاه کاسب‌کارانه مدرن به جنس مخالف فراهم کند.

کوتاه بودن قصه عشق و آینه اگرچه به مقتضای قرار داشتن در یک مجموعه داستانی، منطقی می‌نماید، اما از منظری دیگر، کوتاهی همین دوران را تداعی می‌کند و مخاطب تنها در چند برگ، از آغاز به پایان این قصه می‌رسد. هم چنان که نوجوان در چند گام سریع، این دوران را سپری می‌کند.

از مضمون داستان که بگذریم، در ساختار ادبی عشق و آینه یک نکته حایز اهمیت است و آن زبانی است که نویسنده به کار گرفته با آن که سبک و سیاق جمله‌پردازی حاکی از احساس صمیمیت و یکرنگی نویسنده با سوژه داستان است، اما در مجموع این زبان نمی‌تواند تمامی اقتضای اجتماعی را نمایندگی کند و اختصاصی بودن این زبان، می‌تواند موجب انفکاک روانی مخاطبی شود که خود را خارج از این طبقه می‌بیند. هرچند از منظر دیگر، زبان به کار گرفته شده می‌تواند نقطه قوت عشق و آینه محسوب شود، چرا که داستان در ناکجا آباد سیر نمی‌کند و در یک فضای مشخص اجتماعی عینیت می‌یابد و شاید به نوعی روایت عشق در اقتضای محروم اجتماعی باشد که در اوج ناداری‌ها، بزرگترین دارایی خود را به رخ می‌کشد.